

سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله*

در توحید و معاد

حجت‌الاسلام دکتر ناصر رفیعی محمدی**

چکیده

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله طی ۲۳ سال بعثت نورانی خود از همه ظرفیتها برای دعوت به دینداری و نفی شرک استفاده نمود. در این میان دو اصل تفکیک ناپذیر مبدأ و معاد، از خدا بودن و به سوی او بازگشتن، همواره در رأس دعوت آن حضرت قرار داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز بر سر این دو اصل مدهائنه و تسامح نکردند و با قاطعیت بر آن پافشاری می‌نمودند. این نوشتار نگاهی گذرا بر این تلاش ارزشمند دارد.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سیره تبلیغی، توحید، معاد.

مفهوم شناسی

سیره در لغت

سیره بر وزن «فعله» که در زبان عربی بر نوع و کیفیت عمل دلالت می‌کند، از سیر به معنای رفتن، سیر کردن در زمین در روز یا شب، حرکت کردن، گذشتن و عبور کردن می‌آید.^۱ سیره بر حالت و چگونگی حرکت نیز دلالت دارد. راغب اصفهانی در مورد کلمه سیره می‌نویسد:

سیره حالت درونی است که انسان و غیر انسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد، چنان که می‌گویند فلان شخص سیره و شیوه‌ای نیک یا زشت دارد.^۲

سیره در اصطلاح

نخستین تاریخ نویسان در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آثار خود را با عنوان *سیره النبی* نامگذاری نمودند. مراد ایشان شرح وقایع زندگی پیامبر بود که در ضمن به سبک و رفتار آن حضرت هم دلالت داشت. اما آنان ملتزم نبودند فقط به گزارش این بعد پردازند. کتاب *السیره النبویه* ابن هشام از این دست است. پس سیره در اصطلاح به معنای سبک، شیوه و روش زندگی در ابعاد مختلف است.^۳

طرح

تبلیغ در لغت

واژه‌های گوناگونی در فرهنگ‌های مختلف برای امر پیام‌رسانی به کار می‌رود، مانند تبلیغ، دعایه، اعلام، دعوت، آوازه‌گری و پروپاگاندا.^۴

واژه دعوت از نظر تعداد بیش از واژه تبلیغ در آیات قرآن به کار رفته است. در نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پادشاهان مصر و ایران، همین تعبیر آمده است: «ادعوك بدعایة الاسلام»^۵ در آیاتی که واژه دعوت به کار رفته، بر محتوای تبلیغ بیشتر تأکید شده تا اصل رساندن پیام، مانند: «یدعوا الی دار السلام»،^۶ «یدعون الی الخیر»،^۷ «ادعوا الی الله علی بصیرة»،^۸ «ادعوا الی النجاة»،^۹ «تدعوهم الی صراط مستقیم».^{۱۰}

در زمینه واژه تبلیغ، لغت‌نامه‌های عربی چنین آورده‌اند: بلوغ و ابلاغ یعنی رسیدن به انتهای مقصد، اعم از اینکه مقصد مکان باشد یا زمان یا امری معین.^{۱۱} دهخدا آورده است: «تبلیغ یعنی رساندن، خواندن کسی به دینی، عقیده‌ای، مذهبی، مسلکی و روشی، کشیدن کسی به راهی که تبلیغ کننده قصد دارد»^{۱۲}

تبلیغ در اصطلاح

تعاریف مختلفی برای واژه تبلیغ شده است.^{۱۳} تبلیغ در بهترین و اصولی‌ترین شکل آن یک فعالیت آموزشی است که به منظور نشر دانش و آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نشر

ارزش و سجایای اخلاقی صورت می‌گیرد.^{۱۴} در این تعریف جنبه مثبت تبلیغ مورد توجه قرار گرفته است، در صورتی که پیام‌رسانی اعم است از اینکه در جنبه ارزش باشد یا ضد ارزش. تبلیغات، کوشش کم و بیش عمدی و سنجیده‌ای است که هدف نهایی آن نفوذ در عقاید یا رفتار افراد برای تأمین مقاصد از پیش تعیین شده است.^{۱۵} تبلیغ اسلامی مشتمل بر خصوصیتی است که آن را از تبلیغ عام جدا می‌کند. در تعریف تبلیغ اسلامی آورده‌اند:

هو العلم الذی به تعرف كافة المحاولات الفئیة المتعددة الرامية الی تبلیغ الناس الاسلام بما حوی من عقیده و شریعة و اخلاق^{۱۶}
دانشی است که به وسیله آن کلیه تلاشهای هنری در جهت ابلاغ اسلام به مردم از نظر عقیده، مذهب و اخلاق صورت می‌پذیرد.

پیشینه تبلیغ

تبلیغ به درازای تاریخ حیات بشر وسعت دارد. هنگامی که تنها دو نفر روی کره خاکی بودند، یکی از آنان پیامبر بود و رسالت تبلیغی داشت:

«ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»^{۱۷} ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای واحد را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.»

حضرت نوح می‌گفت: «ابلیفکم رسالات ربی وانصح لکم»^{۱۸} پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم.»

حضرت هود می‌گفت: «ابلیفکم رسالات ربی وانا لکم ناصح امین»^{۱۹} پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.»

حضرت صالح گفت: «لقد ابلیفکم رسالة ربی ونصحت لکم، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اصطفی سبحانه من ولده (آدم) انبیاء اخذ علی الوحی ميثاقهم و علی تبلیغ الرساله امانتهم»^{۲۰} خدای سبحان از فرزندان آدم، پیامبرانی را برگزید و از آنان به زبان وحی پیمان گرفت که امانت او را نگاه دارند و حکم خدا را به دیگران برسانند.»

علاوه بر دعوت مشترک انبیای الهی به توحید و یکتاپرستی، هر پیامبری با توجه به شرایط زمانی و مکانی خود، روی محورهایی تأکید می‌ورزید و آن را تبلیغ می‌کرد. زمینه انحراف امتها یکسان نبوده است. انبیا چونان طبیبی مهربان بیماران خود را با تشخیص درد و تجویز داروی مناسب با بیماری معالجه می‌کردند.

به عنوان مثال در دعوت ابراهیم علیه السلام، تکیه بر مبارزه با خرافه و خضوع در برابر ستارگان، در دعوت لوط، انحراف جنسی و اخلاقی، در دعوت شعیب، بدعتهای اقتصادی، در دعوت صالح، مبارزه با دنیاگرایی و رفاه‌زدگی، و در دعوت موسی، مبارزه با جهل، استضعاف و نیرنگ‌بازی مورد توجه است.

اهمیت تبلیغ در سیره نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز رسالت خویش تا واپسین روزهای حیات به امر مهم تبلیغ مبادرت ورزیدند. اولین خطابه رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت عمومی از کوه صفا بر بالای سنگ بلندی آغاز شد.^{۲۱} تبلیغ پیامبر در طول دوران رسالت هرگز تعطیل نشد و حتی آن حضرت در دوران تبعید در شعب ابی طالب، مردم را به اسلام دعوت می‌نمود.^{۲۲} سفرهای تبلیغی پیامبر به شهرهای اطراف مانند طائف،^{۲۳} اعزام مبلغانی مانند مصعب بن عمیر به یثرب،^{۲۴} و تبلیغ در ایام ویژه مانند ایام حج، شاهد اهمیت این امر است.

قرآن کریم مهم‌ترین وظیفه پیامبر را تبلیغ و رساندن پیام الهی به مردم می‌شمارد: «ان عليك الا البلاغ».^{۲۵} نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «انما انا مبلغ و الله یهدی»^{۲۶} من تنها ابلاغ کننده هستم و خداوند هدایت می‌کند.»

قرآن کریم در یک اصل کلی می‌فرماید:

«و من احسن قولاً لمن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال انى من المسلمین»^{۲۷} و کیست خوش گفتارتر از آن کسی که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و بگوید من از مسلمانانم.»

مراد از «من احسن قولاً»، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است، هر چند لفظ احد عمومیت دارد و شامل همه کسانی می‌شود که به سوی خدا دعوت می‌کنند. اما در بین داعیان ممکن است افرادی یافت شوند که برای رسیدن به هدف فاسد به سوی خدا دعوت کنند و روشن است که چنین دعوتی احسن القول نیست. از این رو دنبال آیه شرط «و عمل صالحاً» را اقامه نموده است. عمل صالح کشف می‌کند که صاحب آن نیت صالح دارد. عمل صالحی که دلالت بر اعتقاد حق و التزام به آن نداشته باشد، احسن القول نیست. از این رو شرط سوم آورده «و قال انى من المسلمین»، اعتنا به اسلام داشته باشد. «قال» به معنای رأی و اعتقاد است.^{۲۸}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خيار امتی من دعا الى الله تعالى و حبب عباده الیه»^{۲۹} برگزیدگان امت من کسانی هستند که به سوی خدای تعالی فرا می‌خوانند و بندگانش را محبوب او

طهر

می‌سازند.» در بیان دیگر فرمودند: خداوند، به جانشینانم رحم کن؛ «اللهم ارحم خلفائی.»
پرسیدند: جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: «الذین یلّفون حدیثی و سئتی ثم یعلّمونها
امّتی؛^{۳۰} کسانی که گفتار و کردار مرا تبلیغ می‌کنند و آنها را به امت من می‌آموزند»

برخی تعبیر به کار رفته در کلمات نورانی رسول خدا ﷺ در زمینه اهمیت تبلیغ و ترویج
دین و حقوق مبلغ عبارت‌اند از:

۱. بهترین مردم: «المعلّمون خیر الناس کلّما اخلق الذکر جدّوده؛^{۳۱} آموزگاران بهترین
مردم‌اند. هرگاه یاد خدا کهنه شود، آن را تجدید و احیا می‌کنند.»
۲. مورد غبطه انبیا و شهدا:

الا احدتکم عن اقوام لیسوا بانبیاء ولا شهداء یغبطهم یوم القیامة
الانبیاء والشهداء یمازلهم من الله علی منابر من نور، قیل: من هم ینا
رسول الله، قال: هم الذین یحبون عباد الله الی الله و یحبون الله الی عبادہ؛^{۳۲}
آیا به شما خبر دهم از مردمانی که از انبیا و شهیدان نیستند، اما روز
قیامت آنان به جایگاه اینان غبطه می‌خورند که بر منبرهایی از نور قرار
دارند. گفته شد: یا رسول الله! آنان کیستند؟ فرمود: افرادی که خدا را در
نظر مردم و مردم را در نظر خدا محبوب سازند.

۳. ثواب آزادی برده: «من دعا عبداً من شرک الی الاسلام کان له من الاجر تعلق رقبه من ولد
اسماعیل؛^{۳۳} هر کس بنده‌ای را از شرک به اسلام فرا خواند، برای او مزدی مانند آزاد ساختن
بنده‌ای از فرزندان اسماعیل است.»

۴. شرکت در ثواب متعلّم: «من علّم علماً فله اجر من عمل به لا ینقص من اجر العامل؛^{۳۴} هر
کس دانشی را به دیگران بیاموزد، برای اوست پاداش آن کس که بدان عمل کند، بدون
آنکه از پاداش عمل کننده کم شود.»

سیره تبلیغی پیامبر اعظم ﷺ در دعوت به توحید

دعوت به توحید در رأس اهداف همه انبیا و نبی مکرم اسلام است. قرآن کریم پیامبر
اکرم ﷺ را مظهر یک موحد کامل معرفی کرده و می‌فرماید: «ان صلاتی ونسکی ومحیای و مماتی
لله رب العالمین؛^{۳۵} همه شئون زندگی من برای پروردگار جهانیان است.» از این رو آن حضرت
می‌فرمود: «ما قلت و لا قال احد قبلی قط کلمه افضل من لا اله الا الله^{۳۶} نه من کلمه‌ای بالاتر از
لا اله الا الله گفته‌ام، نه هیچ گوینده‌ای قبل از من چنین گفته است.»

قرآن کریم در یک اصل کلی به آن حضرت می‌فرماید:

فلذلك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع اهلهم وقل آمنت بما
انزل الله من كتاب وامرت لا عدل بينكم الله ربنا وربكم ولنا اعمالنا
ولكم اعمالكم لا حجه بيننا وبينكم الله يجمع بيننا واليه المصير.^{۳۷}

این آیه کریمه به تعبیر برخی مفسران از مشکل‌ترین آیات نازل بر پیامبر اسلام ﷺ و بی-
نظیر می‌باشد.^{۳۸} آیه متضمن ده نکته اساسی است:

۱. «فادع». متعلق دعوت در سایر سوره‌ها آمده است، «ادع الی سبیل ربك»، «داعياً الی الله
باذنه»، «ادع الی ربك»، «دعاكم لما یحییكم»، «ادعوا الی الله» و... .

در هر دعوتی چهار رکن وجود دارد: داعی، مدعو الیه، مدعو و محتوای دعوت. مراد از مدعو
الیه خدای متعال است و نتیجه آن توحید محض است. از نظر قرآن کریم دعوت به خدا از بهترین
گفتارهاست: «ومن احسن قولا ممن دعا الی الله وقال انی من المسلمین».^{۳۹}

شیوه دعوت به توحید را نیز در جای دیگر بیان فرمود: «ادع الی سبیل ربك بالحکمه والموعظه
الحسنه وجاد لهم بالقی هی احسن».^{۴۰}

دعوت مردم به توحید و آیین الهی از راه بیانات حکیمانه و سخنان صواب و منطقی، موعظه
و اندرزهای نیکو، بحث و جدل نیکو صورت می‌پذیرد.

۲. استقامت و ملازمت بر طریق داشته باش.

۳. هرگز از هوای نفس و درخواست مشرکان پیروی مکن.

۴. اعلام می‌کنم من به همه کتب آسمانی به صورت مساوی ایمان دارم.

۵. بگو من مأمورم در میان شما عدالت برقرار کنم؛ عدالتی که مبتنی بر اصل توحید است.

۶. رب همه مردم یکی است؛ الله رب ما و شماست؛ تدبیر همه عالم با خدای واحد است.

۷. اعمال هر کس از جهت خوبی، بدی، عقاب، پاداش، و آثار برای خود اوست. هر کسی در
گرو عمل خویش است.

۸. «لا حجة بیننا و بینکم»؛ هیچ حجت و دلیلی بر ترجیح و برتری قومی بر قوم دیگر نیست.

۹. خدا بین همه ما (مخاطب و گوینده) جمع می‌کند و روز جزایی در کار است.

۱۰. همه راهها به سوی اوست.

این آیه تفریمی بر آیات قبل است که علت مخالفتها را حسادت و شک و تردید ذکر می‌کند
و در واقع رئوس دعوت پیامبر را در ده اصل اساسی ذکر نموده است.^{۴۱} عصاره سیره توحیدی
پیامبر آن است که هیچ کس را شریک خدا ندانیم و هیچ داعیه‌ای در این زمینه نباشد:

طهر

سال پنجم - شماره ۲۰ - زمستان ۱۳۸۵

«ما كان لبشر ان يؤتیه الله الكتاب والحکم والنبوة ثم يقول للناس كونوا عباداً لی من دون الله».^{۴۲} هیچ نبی و پیامبری داعی مردم به سوی خود نیست. دعوت به توحید، اصلی بنیادین در ارزش‌گذاری همه اندیشه‌هاست. سیره پیامبر اکرم در دعوت به توحید با بصیرت و آگاهی بود. رسول خدا ﷺ هرگز با اغرای به جهل و استفاده از وسیله و ابزار نامناسب به این دعوت نپرداخت: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی».^{۴۳}

دهها آیه در قرآن کریم گزارشگر تلاش پیگیر و مستمر رسول خدا ﷺ در اصلاح اندیشه‌ها، نفی شرک و استقرار بینش توحیدی می‌باشد. آن حضرت با شیوه دعوت اهل کتاب به توحید به عنوان نقطه مشترک ادیان،^{۴۴} رد براهین باطل مشرکان در تبعیت از اجداد و نیاکان،^{۴۵} احتجاج با مشرکان و اهل کتاب در زمینه توحید ناب^{۴۶} و ارائه دهها برهان مانند برهان نظم، فطرت، حرکت، حدوث و ... در ایجاد اندیشه توحیدی،^{۴۷} همگان را به مبدأ علی متوجه می‌ساخت.

سیره تبلیغی پیامبر اعظم ﷺ در دعوت به معاد

مبدأ منهای معاد معنا ندارد و توحید کامل در پرتو آن است که انسان موحد بینش مرجعی و معادی نیز داشته باشد. اعتقاد به معاد همان اعتقاد به مبدأ است. معادشناسی و مبدأشناسی هرگز تفکیک‌پذیر نیست. هر کس خدا را آغازگر دانست (هو الاول)، باید بازگشت و نهایت را نیز به سوی او بداند (هو الآخر). قرآن کریم طی دهها آیه بر این ارتباط و هماهنگی تأکید دارد و خطاب به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «قل اغیر الله رباً وهو رب کل شیء ولا تکسب کل نفس الا علیها ولا تزر وازرة وزر اخری ثم الی ربکم مرجعکم».^{۴۸}

بخش نخست آیه ناظر به مبدأ و بخش دوم ناظر به معاد است. در جای دیگر می‌فرماید: «قل انی امرت ان اکون اول من اسلم ولا تکونن من المشرکین. قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم».^{۴۹}

این آیه تلیقی از اعتقاد به آغاز و پایان است؛ من مأمورم به او ایمان بیاورم و شرک نوزم. نتیجه این بینش، ترس از عذاب قیامت و توجه به قیامت است.

رسول خدا ﷺ در استدلالها، موعظه‌ها، احتجاجها، جدالها و برخوردها، در جنگ و صلح، گفتارهای فردی و اجتماعی، خطبه‌ها و همه شئون تبلیغی خود، مردم را به معاد توجه می‌داد:

انکار معاد نشانه گمراهی عمیق و فاصله گرفتن از حق است: «الا ان الذین یمارون فی الساعة

لفی ضلال بعید».^{۵۰}

بی‌اعتقادی به معاد عامل حبط و نابودی همه کارهای نیک و با ارزش است: «الذین کذبوا بآیاتنا ولقاء الاخره حبطت اعمالهم».^{۵۱}

ایمان به معاد ضامن اجرای تمام قوانین الهی، زمینه‌ساز تهذیب نفوس، احقاق حقوق، عمل به تکالیف، مقاومت در برابر شداید و بالاخره مفهوم بخشیدن به زندگی و خروج از پوچی است. رسول خدا ﷺ بر اساس فرمان الهی از روشهای متعددی برای ایجاد این عقیده در مردم استفاده می‌نمود. عمده‌ترین این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

۱. تأکید بر اهمیت معاد و انکارناپذیری آن: «زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل یبسی و ربی لتبعثن ثم لتنبیون بما عملتم و ذلك علی الله یسیر»^{۵۲} کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد. پیامبر، بگو آری، به پروردگارم سوگند که همه شما مبعوث خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهند و این برای خدا آسان است.

۲. اثبات امکان معاد: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق ثم الله ینشیء النشاء الاخره ان الله علی کل شیء قدیر»^{۵۳} بگو در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است، سپس خداوند همین گونه جهان آخرت را ایجاد می‌کند او بر هر چیز قادر و تواناست.

طهری

۳. ادله وقوع معاد: «قل لمن ما فی السماوات والارض قل لله کتب علی نفسه الرحمه لیجمعنکم الی یوم القیامه لا ریب فیہ»^{۵۴} بگو آنچه در آسمانها و زمین است از آن کیست؛ بگو برای خداست، رحمت را بر خود فرض کرده است و همه شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد.

۴. بیان آثار تربیتی باورمندی به معاد: «فمن کان یرجو لقاء ربہ فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرك بعباده ربہ احداً»^{۵۵} پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

۵. بیان نشانه‌های رستاخیز و آغاز قیامت. نفخ صور، تجسم اعمال، صراط، ویژگیهای بهشت و بهشتیان، دوزخ و دوزخیان و ...^{۵۶}

نتیجه

سیره تبلیغی پیامبر ﷺ در دو بخش توحید و معاد در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت. رسول خدا ﷺ دارای عالی‌ترین درجه توحید و معادشناسی بود و هیچ کس در خوف و خشیت

الهی به پای آن حضرت نرسید. او که مصداق انسان کامل و مثل اعلای یک موحد تام بود، همواره در دعوت نورانی خود مردم را به مبدأ و معاد متوجه می‌فرمود و هرگز در این اصول مداهنه و سستی به خرج نداد. امیرالمؤمنین علیه السلام رسالت آخرین پیام‌آور وحی را چنین تبیین می‌کند:

فبعث الله محمداً صلى الله عليه وآله بالحق ليخرج عباده من عبادة الاوثان الى عبادته ومن طاعة الشيطان الى طاعته بقرآن قد بينه واحكمه^{۵۷}

پس خداوند محمد صلى الله عليه وآله را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان برون آرد و به عبادت او درآورد و از پیروی شیطان برهاند و به اطاعت خدا کشاند، به واسطه قرآنی که قوانین و راهنمایی‌هایش را روشن و استوار فرمود.

آن حضرت در مورد حقوق شخصی خود اهل گذشت و عفو بود، اما هرگز اجازه نقض حریم الهی و مرزهای خدا را نمی‌داد. عایشه در وصف این شأن پیامبر گفته است:

هرگز ندیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله مادام که چیزی از حرمت‌های الهی هتک نشده بود، به خاطر ستمی که به شخص او روا شده بود در صدد احقاق حق برآید. اما هرگاه به چیزی از حرمت‌های الهی تعدی می‌شد، در مورد آن خشمگین‌ترین افراد بود.^{۵۸}



پی نوشتها:

۱. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۳؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۰۲؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۳؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۲۸۷.
۲. المفردات، ص ۲۴۷.
۳. ر.ک: مقدمه سیره پیشوایان، جعفر سبحانی؛ سیری در سیره نبوی، شهید مطهری؛ سیره نبوی منطق عملی، مصطفی دلشاد تهرانی.

4. Propagand.

۵. سلیم عبدالله الحجازی، الاعلام الاسلامی فی صلح الحدیبیة، ص ۲۷۴.
۶. یونس: ۲۵.
۷. آل عمران: ۱۰۴.
۸. یوسف: ۱۰۸.
۹. غافر: ۴۱.
۱۰. مؤمنون: ۷۳.
۱۱. المفردات، واژه دعا.
۱۲. فرهنگ دهخدا، واژه تبلیغ.
۱۳. ر.ک: پژوهشی در تبلیغ، محمدتقی رهبر، ص ۸۱.
۱۴. محمدحسن زورق، مبانی تبلیغ، ص ۱۸.
۱۵. سید محمد امدادگران، مبانی ارتباطات جمعی.
۱۶. پژوهشی در تبلیغ، ص ۸۰.
۱۷. بقره: ۲۸.
۱۸. اعراف: ۶۲.
۱۹. اعراف: ۶۸.
۲۰. اعراف: ۷۹.
۲۱. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۲۱۷.
۲۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۴.

طرح

سال پنجم - شماره ۲۰ - زمستان ۱۳۸۵

۴۰

۲۳. همان ج ۲، ص ۴۱۹.
۲۴. همان ج ۲، ص ۴۳۳.
۲۵. سوری: ۴۸.
۲۶. مسند ابن حنبل، ج ۶ ص ۳۳۳، ش ۱۶۹۳۴: کنز العمال، ج ۶، ص ۳۵۰، ش ۱۶۰۰.
۲۷. فصلت: ۳۳.
۲۸. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۵۹۴.
۲۹. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۲، ش ۲۸۷۷۹.
۳۰. الامالی، طوسی، ص ۳۶۹، ح ۷۹۱: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۳۰.
۳۱. الفردوس بمانور الخطاب، ابن شجاع الدیلمی، ج ۴، ص ۱۹۳، ش ۶۵۹۷.
۳۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۱: کنز العمال، ج ۳، ص ۷۵۱، ش ۵۵۶۵.
۳۳. التبلیغ فی القرآن والسنة، محمدی ری شهری، ش ۵۳.
۳۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۸.
۳۵. انعام: ۱۶۲.
۳۶. توحید صدوق، ص ۱۸، ح ۱.
۳۷. سوری: ۱۵.
۳۸. الفرقان فی تفسیر القرآن، صادقی، ذیل آیه.
۳۹. فصلت: ۳۳.
۴۰. نحل: ۱۲۵.
۴۱. رک: المیزان، ج ۸، ص ۴۳ به بعد، ذیل آیه شریفه.
۴۲. آل عمران: ۷۹.
۴۳. یوسف: ۱۰۸.
۴۴. آل عمران: ۶۴.
۴۵. زخرف: ۲۳: بقره: ۱۷۰.
۴۶. عنکبوت: ۴۶.
۴۷. رک: پیام قرآن، ج ۲.
۴۸. انعام: ۱۶۴.

۴۹. انعام: ۱۴-۱۵.

۵۰. شوری: ۱۸.

۵۱. اعراف: ۱۴۷.

۵۲. تغابن: ۷.

۵۳. عنکبوت: ۲۰.

۵۴. انعام: ۱۲.

۵۵. کهف: ۱۱.

۵۶. ر.ک: پیام قرآن، ج ۶: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی.

۵۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۵۸. الشمائل النبویة، ترمذی، ص ۱۷۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهر

سال پنجم - شماره ۲۰ - زمستان ۱۳۸۵

۴۲